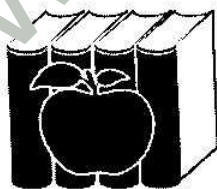


تماخدارایی نیست

شاه به نرحس واحدی



نشریب صادق

www.ketab.ir

سرشناسه : واحدی ، نرجس ، ۱۳۸۳
 عنوان کتاب : تا خدا راهی نیست
 مشخصات نشر : انتشارات سیب صادق (ع)
 مشخصات ظاهری : ص ۷۲
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۰۷۱-۵-۱
 وضعیت فهرست نویسی : فیفا
 موضوع : قطعه های ادبی قرن ۱۴
 ده بندی کنگره : ۱۳۹۴ ت ۳۴ الف / Pir ۸۳۶۳
 ده بندی دیویی : ۸۶۲ / ۸ فا ۸
 شماره ی کتاب شناسی ملی : ۳۹۴۹۷۰۹

ناشر ادبی :

نویسنده : نرجس واحدی
 ناشر : انتشارات سیب صادق (ع)
 طراح جلد : هوشمند الهی
 شمارگان : ۱۰۰۰ جلد
 نوبت چاپ : چاپ اول
 سال چاپ : ۱۳۹۴
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۰۷۱-۰۰-۵
 قیمت : ۶۵۰۰ تومان
 آدرس انتشارات سیب صادق (ع) :
 تهران - هفت حوض - جانبازان شرقی - نبش - های دار در دشت -
 روبروی داروخانه ی نادر طبقه ی فوقانی قنادی وازن ر ۲۷
 تلفن : ۰۲۱-۷۷۱۸۷۵۳۵ / دورنگار ۷۷۲۴۸۳۱۱ / ۰۹۱۱۱۰۵۰۹۷

ایمیل : sibesadegh@gmail.com

Web : sibesadegh.blogfa.com

کلیه ی حقوق قانونی این اثر متعلق به انتشارات سیب صادق (ع) بوده
 و هرگونه برداشت ، تکثیر و اقتباس منوط به اجازه ی کتبی است



فہرست

۱۶..... ایک جرمہ خدا

۱۷..... کد امین گناہ

۱۸..... لریہ ی خورشید

۱۹..... دادہ مان

۲۰..... معرفت

۲۱..... اشک خدا

۲۲..... کلوی پروانہ

۲۵..... دست ہی خدا

۲۶..... شام موریانہ

۲۸..... فرمول

تاجه تما ۳۰

حراج ۳۱

باسی ۳۲

ترور ۳۳

کابوس مردود ۳۴

قطره ۳۷

تاخدارابی نیست ۳۸

تاغروبی دیگر ۳۹

زبان سخ ۴۰

چشمه های خدا ۴۱

من و سراب ۴۲

دار..... ۴۳

دست روزگار..... ۴۴

امید..... ۴۵

کفاف..... ۴۶

دستی..... ۴۷

صدای ایران..... ۴۸

بی‌نویان..... ۵۱

بهن..... ۵۴

آرام‌بخواب..... ۵۵

حسرت و تنهات..... ۵۶

آفتاب..... ۵۷

باران..... ۶۰

چاقو..... ۶۱

تنهایی..... ۶۲

حادثه..... ۶۳

مادر..... ۶۴

تأریخ نامی باد..... ۶۵

زائوسی ماه..... ۶۶

سدر..... ۶۷

در غیاب تو..... ۶۹

پیمند

د بعد از خمر یک روز کرم تابستان و در ماه مبارک رمضان زمانی که زنک تلفن ہمراہم بہ
مدا درآمد نمیدی بہ گوشم رسید کہ گفت تا ساعی بعد میزبان شاعرہ نوجوانی خواہم بود کہ بزرگی
را د نوجوانی تبرکہ کردہ است! این خبر ہمہ را آقا مجید کہ کی از بستگان است بہ من داد.
زمان موعود فرا رسید آقا مجید ہمان کوچک ما نرجس واحدی شاعرہ نوجوان بہ اتفاق مادر
عزیزش بہ دفتر انتشارات تہذیب آوردہ، زمانیکہ نرجس خانم روی صندلی نشست و
آرام گرفت در چہرہ اش آن چنان آرامشی موج می رود کہ بہ خود اجازہ ندادم مانند یک
نوجوان معمولی با او رفتار نمایم.

او وقتی حرف می زد در حرکہ اش یک حس عاطفی قوی بود. دل این حس در حرف
ہای دختریکہ مقتداست شعر حزبی از زندگی اش است، انسان را دیک سکوت معنا
داری فرومی برد و...

و تویی که شعرهایش را می خواند و خواندم در فکر فرو رفتم، شعرهای او دور دست هارا نشان داده گرفته
بود. نرجس روایت مابا حرف ها فکر ساخته و سپس کلمات را با روحش پیوند زده و نفس
کرمش را با فطرت پاکش از سرزمین مادی به پرواز در آورده و از سرزمینی به سرزمین
دیگری رفته و اما سر به سفرش ادامه می دهد تا این که بایکی از شعرهایش قاصدک هارا فرمان می
دهد تا از فراسوی افق دور چراغ نظاره. نشینند، شاعر هاما پس محاکه آفتاب را با گریه های ماه
به کربلا می برد و از روی باده اش سس های زخمی عروسکش را در زیر نخل های سوخته سی
شن زارهای کرم جنوب باد شمال شنیدی و... و...

آ محاکه که بغض کو دکانه اش دل آسمان را می شکافد، مادرش تیرید و در آتشک چشمان
فرزند می بیند و فرزند قلبش را به مادر هدیه میدهد.

نرجس واحدی شاعره نوجوان ما، در خانواده ای خوب در ساعت هشت و سی دقیقه صبح روز
سی ام فروردین ماه یک هزار و سیصد و هشتاد و سه در محله مدرس شهر خمین اولین شعر خود را با

کریم می سراید و خنده را بر لبان پدر و مادر عزیزش می نشاند و در دلمان مادی مهربان و کنار
 پدری فداکار رشد و نمو می نماید، مادر سوخته دلش با نغمه های لالایی گوش نرجس را نوازش می
 دهد و با اشک چشمانش در غم از دست دادن برادر شهیدش صورت او را مبرک می کند و
 هفتره اشکی که کام و لبان نرجس را ترمی کند، ندای اذان را با نام ایران قلمه می زند و گل
 سس میخسان جان را در زاد آغوش می گیرد و تکیه جان عشق را روی دامن مادر مهربان
 فرو می ریزد و بدین سان نرجس رویت مایک شب به صد ساله را می پیاید و در چهار سالگی
 اولین دفتر شعر خود را با عنوان «ورود پروانه به باغ» در رثای شهیدان شایسته می سراید.
 تعداد اشعار اولین دفتر شعر او با عدد سال تولد او یعنی ۷۷ دفتر شعر با عنوان «۷۷ سال چهل
 و دو برابری می کند هر چند دفتر شعرش شش سال بعد از زیور طبع آینه تنده و در مدت
 کوتاهی نایاب می شود و به چاپ بعدی می رسد.

شاعره نوجوان با بعد از فراز و فرودهای فراوان موفق می شود نظر اغلب منتقدان را در
عرصه های مختلف ادبی به واقعیت شعرپایش جلب نموده و ترنم صدایش زینت بخش
مافضل انجمن های ادبی و فرهنگی محلی، استانی و کشوری گردد و رسله های نوشتاری
شماره های و ویداری برای گفتگو با او در صف قرار گیرند. بدین ترتیب سرزمین خمن بار
دیگر بازبان شعر از خنجر خود و نوجوان معصومی دوباره سروده می شود...

اینک افتخاری نصیب آثارش رسیده است (ع) شده تا دقت و دهم مجموعه شعرهای
بزرگ، دختر کوچولوی ایران زمین را با نام «ما خدای نیست» را تقدیم علاقه مندان و
فریبتگان شعر و ادب نماید. ان شاء الله

انتشارات نیل صا (ع)

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

نیش، خاطره و آلمان در هم می آمیزد، می شود شعر. دیگر نه کلمات مهم است و نه قافیه.

ایزد ضایع، سراجیه دل است ز از نوک زبان. این شعر نیش اوست که

آینده اش را می نهد.

ابتدای آن را می داند ولی پیدایش را نه!

شاید جرقه ای از گذشته باشد و شاید دور نالی از آینده، همه را نهد!

خاطرات گذشته با آلمان های آینده مطلوب اوست. چرا که عشق و حساس مانرد بان

اندیشه او را به افق های دور می برد.

و آنگاه که به او نزدیک می شود، احساس بی وزنی می کند

و زمانی که پایش را از روی نردبان برمی دارد به دور دست می رود و از قاب پنجره

نماید می شود! ...

اما شاعر سرور را حید کلمات بی قافیه را با زبان دل بخوانید، نه به گذشته فکر کنید نه به آینده!

فقط او شناسان بگوید چرا که فقط او است که می ماند و بس. این عبارات ترنم صدای دلنشین

رأی در جوانی رخس واحدی است که به عنوان مقدمه تقدیم می شود.

میرزا آقایی خوانساری